

ازدواج سفید و آثار آن در نظام حقوقی ایران و غرب

زهرا عقلمندی^۱

یاسر اسماعیل پور^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۱ تاریخ چاپ: ۱۴۰۴/۰۶/۱۱

چکیده

خاستگاه ازدواج سفید جوامع غربی است. ازدواج سفید عبارت از نوعی هم‌زیستی است که مرد و زن، بدون قصد زوجیت اقدام به تشکیل پیوند زناشویی خارج از چارچوب شرعی، قانونی و عرفی می‌کنند. در این نوع ازدواج ضوابط و شرایط ازدواج صحیح رعایت نمی‌شود و طرفداران آن اعتقادی به ازدواج شرعی و قانونی ندارند. این پژوهش با محوریت پاسخ دهی به این پرسش که آیا ازدواج سفید از منظر فقه و حقوق صحیح است؟ به روش اسنادی و با مراجعه به آیات قرآن کریم، روایات اهل بیت (ع)، اجماع و عقل تدوین شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ازدواج سفید نوعی اباحه‌گری و ترویج زنا در جامعه و ضربه زدن به نظام خانواده است که مورد نکوهش بوده و به استناد آیات قرآن، روایات، اجماع و سیره مسلمین، عقل، اصول عملیه و... ازدواج سفید مردود و باطل است. از نظر قانون مجازات اسلامی کسانی که مرتکب چنین رابطه‌ای شده و این امر ثابت گردد، برای آن حکم زنا و رابطه نامشروع تعیین می‌گردد. در جامعه اسلامی ایرانی ازدواج سفید باطل و جرم است.

واژگان کلیدی

ازدواج، خانواده، ازدواج سفید، حقوق غرب، حقوق ایران.

^۱ کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، واحد آیت الله آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران. aghlmandizahra@gmail.com

^۲ استادیار رشته فقه و حقوق، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بابل، ایران. Yaser1335@yahoo.com

۱- مقدمه

در چند دهه اخیر، نهاد "خانواده" در جهان تحولات گسترده‌ای داشته است؛ تحولاتی که ریشه‌های آن را باید در "انقلاب جنسی" [۱] اواخر دهه ۱۹۶۰ در کشورهای اروپایی و آمریکایی جست و جو کرد (Carr, ۲۰۱۱; Levi, ۱۹۹۶, Martin). انقلابی که به تدریج به تغییر گفتمان جنسی و تغییر اساسی در نگرش‌ها، اخلاق، و رفتار جنسی در بسیاری از کشورهای غربی منجر شد. یکی از مهم‌ترین نتایج انقلاب جنسی در غرب، گسترش روابط جنسی پیش از ازدواج [۲] در این کشورها بوده است روابطی که، به تدریج، نقاط دیگر جهان را نیز فراگرفت (Regnerus, ۲۰۱۱, and Uecker).

این انقلاب، با اسطوره‌زدایی از رابطه جنسی، آن را به امری عادی و معمولی تبدیل کرد که به راحتی در "قبل از ازدواج" دست یافتنی است. در این دوره، ارضای "نیاز جنسی" از اتکا به ازدواج جدا شد، اما گسترش روابط جنسی پیش از ازدواج زمینه را برای تغییرات تعیین‌کننده بعدی مهیا کرد و در این میان، نه تنها به تدریج سن ازدواج را افزایش داد که زمینه‌های اجتماعی لازم را برای پیدایش الگوهای چون ازدواج سفید فراهم کرد. تغییرات اجتماعی در این دوره جنبه رادیکال‌تری به خود گرفت. در اوایل انقلاب جنسی، هرچند به تدریج سن ازدواج در اروپا و آمریکا افزایش یافته بود، با این حال، بسیاری از افراد همچنان ازدواج می‌کردند؛ منتها با اندکی تأخیر، اما این همه راه نبود و انقلاب جنسی، با گسترش الگوهای ازدواج سفید، ضربه‌های سخت‌تری را این بار نه صرفاً به اسطوره روابط جنسی، بلکه به خود ازدواج وارد کرد. پیدایش الگوهای ازدواج سفید، برخلاف آن‌ها از سطح مناسبات جنسی پیش از ازدواج نه تنها به سطح عاطفی، بلکه به زندگی مشترک بدون ازدواج میان آن‌ها ارتقا داد؛ الگویی از رابطه که روز به روز بر طرف‌داران آن افزوده می‌شود. در این میان، جدا از مسائل اقتصادی، تغییرات ارزشی نیز در شکل‌گیری این روابط نقش داشته‌اند.

یکی از علل گسترش ازدواج سفید، تضعیف بنیان‌های فلسفی ازدواج در کشورهای غربی بوده است. امروزه، در نظر جوانان این کشورها، دو مفهوم "تعهد به زندگی با یک دیگر" [۳] و "تعهد به ازدواج" [۴] تفاوت کمی با هم دارند. در حالی که در دهه ۱۹۶۰، در همه کشورها، ازدواج سفید امری بسیار نادر و کم‌یاب بود (Blossfeld and Timm, ۲۰۰۳).

امروزه در سراسر اروپا و آمریکا، به خصوص در میان نسل‌های جوان‌تر، به طور چشم‌گیری در حال پذیرش و افزایش است به طور مثال در آمریکا، در دهه ۱۹۷۰، نزدیک به ۴۰۰ هزار زوج در قالب الگوهای ازدواج سفید زندگی می‌کردند، اما این آمار در دهه ۱۹۸۰ به ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار زوج رسید و در اواخر دهه ۱۹۹۰، از مرز ۴ میلیون گذشت این در حالی است که بر طبق آمارهای سال ۲۰۱۰، بیش از ۷ میلیون زوج (۱۴ میلیون نفر) در آمریکا در قالب ازدواج سفید با یک دیگر زندگی می‌کنند.

همچنین نتایج تحقیقات نشان می‌دهد بیش از نیمی از زنانی که در آمریکا ازدواج کرده‌اند، پیش از آن، رابطه ازدواج سفید را با همسر فعلی خود تجربه کرده بودند (Goodwin et al, ۲۰۱۰). این تغییرات گویای آن است که، در چند دهه اخیر، واقعه‌ای مهم در این جوامع روی داده است. تحولات اقتصادی و تغییرات اجتماعی در پی آن، بسیاری از معادلات را برهم زده است. با گسترش روابط جنسی پیش از ازدواج، در کشورهای متعدد جهان، به تدریج "سن ازدواج" [۵] در این کشورها افزایش یافت؛ اما، با گسترش ازدواج سفید "تعداد ازدواج‌ها"، نیز کاهش چشم‌گیری

یافت؛ چر آنکه ازدواج سفید، به شکل رقیب ی جدی، در مقابل ازدواج قد علم کرده بود) Pla and Beaumel, ۲۰۱۰.

امروزه، ازدواج در حال تضعیف و ازدواج سفید در حال تقویت شدن است به طور مثال، شاخص ها در کانادا کاهش شدید میزان ازدواج در چند دهه اخیر را نشان می دهند. در این کشور، میزان ازدواج زنان تا ۵۰ سالگی، از بالای ۹۵ درصد در سال ۱۹۶۵ به کم تر از ۶۰ درصد در سال ۲۰۰۳ رسیده است. در مقابل، میزان ازدواج سفید در کانادا، رشدی ۳۰۰ درصدی را نشان می دهد و از ۱۵ درصد در اواخر دهه ۱۹۶۰ به نزدیک ۵۰ درصد در سال ۲۰۰۰ رسیده است در قاره اقیانوسیه نیز ازدواج سفید رو به افزایش است؛ به طوری که در استرالیا از ۱۶ درصد در سال ۱۹۷۵ به بیش از ۷۰ درصد در سال ۲۰۰۷ رسیده است) Hewitt and De Vaus, ۲۰۰۹.

این تغییرات، به امریکای شمالی و اقیانوسیه محدود نمانده و اروپا نیز روندهای مشابهی از آن را تجربه کرده است. هرچند ازدواج سفید در اروپا پدیده جدیدی نیست و قبل از انقلاب جنسی دهه ۱۹۶۰ نیز به علل گوناگون در برخی جوامع اروپایی یافت میشد، در آن زمان، عملی غیر قانونی، مشمول مجازات، و البته نادر بود. کیرنان در مقاله خود نشان می دهد که در دوره های اولیه پیدایش ازدواج سفید غالباً افراد فقیر، که توانایی ازدواج نداشتند، وارد این گونه روابط می شدند و مشکلات اقتصادی یکی از مهمترین علل شکل گیری آن بود. عده ای دیگر نیز به سبب مشکلات بعد از جدایی یا مرگ شریک زندگی خود وارد این روابط میشدند. به طور مثال نیو هرترس از آلمان گزارش میدهد که بعد از جنگ جهانی دوم، در این کشور، زنان میان سال بعد از طلاق یا مرگ شریک زندگی خود، غالباً، ازدواج سفید را به ازدواج مجدد ترجیح می دادند؛ چون نمی خواستند حقوق دوران بیوگی آن ها، که دولت پرداخت می کرد، قطع شود، اما از دهه ۱۹۶۰ به بعد، در اروپا، این بار نه صرفاً افرادی با شرایط اجتماعی خاص بلکه گروه های متفاوتی از مردم به سمت این شکل از رابطه ها رفتند و، به تدریج، ازدواج سفید در میان بیش تر طبقات و گروه های اجتماعی رواج یافت. در این میان، فرایند تغییر نگرش به ازدواج و شیوع روزافزون ازدواج سفید پذیرش قانونی این روابط را نیز با خود به همراه آورد. به طور مثال امروزه در یازده کشور اروپایی از ازدواج سفید، به مثابه یک رابطه قانونی، حمایت میشود و در کشورهای دیگر این قاره نیز، هرچند این روابط قانونی نشده است، با آن برخوردی هم نمیشود؛ به طوری که در بسیاری از کشورهای اروپایی، زوج های هم خانه [۶] به موازات زوج های ازدواج کرده با هم زندگی میکنند و حتی صاحب فرزند می شوند. با این حال، تغییرات خانواده در سراسر اروپا به طور یکنواخت رخ نداده است، بلکه در سال اخیر، روند اشاعه آن از شمال اروپا به سمت جنوب در حرکت بوده است (ارمکی و دیگران: ۱۳۹۱).

گسترش ازدواج سفید در اروپا، که در میانه دهه ۱۹۶۰ آغاز شد، در مرحله اول در شمال این قاره و در کشور سوئد به وقوع پیوست و پس از مقبولیتی که در این کشور پیدا کرد، در مرحله دوم، گسترش بیش تری یافت و در دهه ۱۹۷۰ به کشورهای مرکز اروپا مانند فرانسه، اتریش، سوئیس، آلمان، هلند، و انگلستان اشاعه یافت. سپس، در مرحله سوم از حیات تاریخی خویش، در اوایل دهه ۱۹۸۰ به جنوب اروپا و کشورهایی چون ایتالیا، پرتغال، اسپانیا و یونان انتقال یافت. (Loffler, ۲۰۰۹: ۱۶).

به این ترتیب، ازدواج سفید در اروپا با درنوردیدن سرزمین های گوناگون، به تدریج، از رفتار انحرافی و نابهنجار به رفتاری بهنجار و پیش پا افتاده تغییر معنا داد. در این بین، روند تاریخی و تدریجی اشاعه ازدواج سفید در اروپا، سطوح متفاوتی از تأثیرات را نیز در این کشورها با خود به همراه داشته است؛ مثلاً ازدواج سفید در شمال و مرکز اروپا، به سبب

تقدم تاریخی آن، رواج بسیار بیش تری در برابر جنوب اروپا دارد. این روابط، در مرکز و جنوب اروپا، از ۸۰ درصد در فرانسه تا ۱۰ درصد در ایتالیا در نوسان است (ارمکی و دیگران، همان: ۱۸)

این در حالی است که در کشور سوئد، در شمال اروپا، که پیش قراول ازدواج سفید در این قاره است، بیش تر جوانان، ازدواج سفید را به ازدواج ترجیح میدهند و به جوانان در سوئد، ازدواج سفید را به جای ازدواج انتخاب نمی کنند؛ آن جا فقط ازدواج سفید وجود دارد و به تعبیر تروست گسترش ازدواج سفید در کشورهای غربی، به مثابه شکل جدیدی از خانواده، مهم ترین تغییر در الگوهای خانواده در ۵۰ سال اخیر بوده است). Nazio, ۲۰۰۸: ۳.

امروزه، در غرب، معمولاً از دو نوع عمده ازدواج سفید یاد میشود "ازدواج سفید پیش از ازدواج" و "ازدواج سفید بدون ازدواج" در الگوی اول، ازدواج سفید بیشتر مرحله ای مقدماتی و آزمایشی است برای رسیدن به ازدواجی بهتر (۲۰۱۰ Murrow and Shi)، اما، در الگوی دوم، ازدواج سفید اساساً؛ ازدواج را به حاشیه رانده و خود بر مسند آن نشسته است. ازدواج سفید پیش از ازدواج به "تأخیر" ازدواج ها انجامید و ازدواج سفید بدون ازدواج، به "انکار" آن. از طرفی، در الگوی اول، ازدواج سفیدها کوتاه تر و، در الگوی دوم، طولانی تر است (Perelli-Harris et al). ۲۰۱۱. به همین سبب، ازدواج سفید پیش از ازدواج کم تر به فرزندآوری منتهی میشود به عکس، در الگوی ازدواج سفید بدون ازدواج، فرزندآوری به وفور یافت میشود. ازدواج سفید بدون ازدواج، که شکل تعمیق یافته و پیشرفته ازدواج سفید است، در کشورهای شمال اروپا مانند سوئد، دانمارک، و همچنین بخش هایی از امریکای شمالی مانند کانادا رایج است. ازدواج سفید پیش از ازدواج نیز ویژگی بسیاری از کشورهای مرکز و جنوب اروپا و شکل غالب در ایالات متحده امریکاست؛ به طوری که امروزه بسیاری از ازدواج ها در امریکا ابتدا با ازدواج سفید آغاز میشود. البته، روند تغییرات در الگوهای موجود نیز نشان میدهد که با گسترش و پذیرش هرچه بیشتر ازدواج سفید در کشورهای مرکز و جنوب اروپا و همچنین ایالات متحده الگوهای ازدواج سفید پیش از ازدواج در این کشورها نیز به سرعت به سمت الگوهای ازدواج سفید بدون ازدواج در حال تغییر است؛ روندی از تشدید تغییرات، که در آینده، تأثیرات مهم و طولانی مدتی را در ساختار این جوامع خواهد گذاشت (ارمکی و دیگران، همان: ۱۹).

بررسی ازدواج سفید از لحاظ فقهی و حقوقی در نظام حقوقی ایران

در این که هم باشی ازدواج نیست، تردیدی نیست و در فرضی که با رضایت دو طرف همراه با قصد واقعی آنان بتوان با جاری کردن صیغه ی عقد در قالب نکاح دائم قرار داد در صورت عدم ثبت آن در دفاتر اسناد رسمی، قانونی نیست و مطابق ماده ی ۶۴ قانون مجازات اسلامی برای زوج، مجازات تعزیری تا یک سال حبس، مقرر شده است و در ماده ی ۲۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ ثبت نکاح موقت در صورت باردارشدن زوجه یا توافق دو طرف در هنگام انعقاد نکاح موقت یا درج به صورت شرط ضمن عقد الزامی شده است. بنابراین اگر افرادی صرفاً به صورت توافق این نوع زندگی مشترک را انتخاب کنند، چنین توافقی برخلاف نظم عمومی، اخلاق حسنه و نامشروع است که از حیث ارتکاب عمل نامشروع و فعل حرام مطابق ماده ی ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی قابل تعقیب و مجازات خواهند بود و فرزند حاصل از آن نامشروع تعریف میشود که از حقوق اجتماعی از جمله تحصیل و شناسنامه محروم خواهد بود و از والدین طبیعی خود ارثی نخواهند برد و همسرش مستحق دریافت نفقه نخواهد بود و نباید انتظار داشت قانون برای هر ناهنجاری، یک لباس قانونی بپوشاند و در این زمینه، خلا قانونی نداریم. از لحاظ قانونی ازدواج متعه پیش بینی شده است.

از دیدگاه فقها مخصوصاً آیت الله مکارم شیرازی اصل بر این است که این ازدواج حکم زنا را دارد که هم خانه شدن بدون ازدواج رسمی، از نظر دینی هیچ فرقی با زنا ندارد. و به هیچ عنوان نمیتوان خصیصه های ازدواج را در آن یافت. و با توجه به اینکه دروغ بستن بر دین گناهی بسیار سنگین تر از زنا است، به شدت توصیه میکنیم کسانی که مایل به این گناه هستند، هرگز در صدد توجیه آن بر نیایند و سعی کنند خود را از هموار کننده بودن مسیر این گناه کنار بکشند، تا در گناه دیگران نیز شریک نشوند. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۳)

یک عامل مهم دیگری که نظام حقوقی ایران به آن توجه نموده، این است که با این شیوه قانون خانواده و شرایط حاکم بر آن دور زده میشود این مسأله برای افرادی که ازدواج کرده اند و سپس طلاق می گیرند اهمیت بیشتری دارد. در ساختار اغلب خانواده ها و براساس حقوق موجود، مرد رئیس خانواده است، هرچند از این جمله می توان برداشت های گوناگون کرد، ولی برخی از مردان با وضعیتی که در خانه ایجاد میکنند، به نوعی شیوه سلطه بر زن را برمی گزینند، و برخی از خانمها هم که نمی خواهند چنین سلطه های را بپذیرا شوند، اقدام به طلاق میکنند، و پس از طلاق حاضر می شوند بدون رابطه حقوقی رسمی دائمی و فقط در قالب صیغه با یکدیگر و در زیر یک سقف زندگی کنند و تسلط مرد را نپذیرند طبیعی است که در این شرایط مرد قدرت ناشی از ریاست خانواده را در اختیار ندارد.

پس «در ازدواجی که زن و مرد عمدتاً بدون هر گونه قیودات شرعی و ثبت قانونی تن به رابطه دهند این نوع رابطه نه شرعی، نه عرفی و نه قانونی به حساب می آید و اساساً نام ازدواج نمیتوان بر آن نهاد و یک رابطه غیرشرعی است که قانون از آن و فرزند حاصل از آن هیچ حمایتی نمیکند. در چنین حالتی رابطه نسبی و سببی بین زن و مرد و فرزند حاصل از رابطه وجود ندارد و طبیعتاً فرزند شناسنامه ای بدون نام پدر و مادر خواهد داشت و نسب خود را تنها از خاندان مادری می گیرد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۳)

در ماده ۲۱ قانون حمایت از خانواده از محوریت نکاح دائم در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران در جهت محوریت و استواری روابط خانوادگی یادشده و مورد حمایت قرار گرفته است، اما نکاح موقت را تابعی از موازین شرعی و مقررات قانون مدنی ذکر نموده و ثبت آن را در سه مورد؛ باردار شدن زوجه، توافق طرفین و شرط ضمن عقد الزامی دانسته است. این الزام متوجه زوج بوده و در خارج از موارد مزبور، ولو با تحقق ازدواج موقت - ثبت آن الزامی محسوب نخواهد شد. بنابر این تکالیف آن وقتی الزامی میشود که یکی از موارد یاد شده بر آن مترتب باشد. اما در مورد خانواده سفید هیچ کدام از شرایط فوق تحقق پیدا نکرده یا در صورت پیدا کردن تحقق برخی از آنها نامشخص و مبهم است. چنین رابطه ای زنا تلقی میشود و فرزند ناشی از آن فاقد مشروعیت قانونی است، چون نسبت فرزندی او با پدر قابل اثبات نیست، بنابراین فرزندان متولد از ازدواج سفید یا خانواده های سفید از نظر حقوقی و نسبی در صورت عدم سرپرستی والدین نامشروع آنها، فاقد پشتوانه خواهند بود. در چنین مواردی اغلب زن به خاطر پرهیز از بی آبرویی به دنبال اثبات رابطه ابویت فرزند و والد نمیرود و حتی اگر ادعا کند که صیغه بوده است، در صورت انکار مرد، ادعای زن، به خاطر ثبت نبودن، قابل اثبات نیست.

بارداریهای ناخواسته و عوارض بهداشتی ناشی از سقط جنین غیرقانونی از تبعات دیگر ازدواج سپید است.

از نظر نسب و سبب های زوجیت و ولاء موجبات ارث هستند و هرگاه این عوامل بین اشخاصی ایجاد شود، اشخاص از یکدیگر ارث میبرند. اشخاصی که به موجب نسب ارث میبرند، عبارت از سه طبقه پدر، مادر، فرزندان و فرزندان فرزندان، اجداد، برادر، خواهر، فرزندان آنها و عموها، عمه ها، داییها، خاله ها و فرزندان آنها میباشد. حال در ازدواج های غیر

رسمی وضعیت ارث فرزندان متولد شده از این روابط و همچنین وضعیت ارث بردن زوجین از همدیگر مشخص نیست و قانون باید وضعیت آن را روشن کند.

در این میان در این شیوه فرزندان بی پدر و بی خانواده ای باقی می ماند که نه آن ها از والدین ارث میبرند و نه والدین از آن ها. گرچه سایر حقوق این کودکان چون بقیه کودکان است، اما معمولاً کسی حضانت آنان را بر عهده نمیگیرد، مگر اینکه یک پروسه پیچیده قانونی طی شود. در این موارد سپردن حضانت به مادر محتمل تر است و زن چه از نظر روانی و چه از نظر حقوقی شکست خورده و بلا تکلیف باقی میماند.

تفاوت نظام حقوقی ایران و غرب در مورد ازدواج سفید

در این نوع ازدواج در غرب فردی که خارج از قرارداد ازدواج والدینش به دنیا می آید از همه حقوق اجتماعی مثل دیگران برخوردار می شود. حتی برای بچه های زوج های همجنسگرا هم این حقوق یکسان است و هیچ تفاوتی وجود ندارد، هر چند باید گفت قوانین حقوقی همیشه هم به نفع این بچه ها نیستند. در حالیکه وقتی به ایران نگاه میکنیم میبینیم که همان بچه هایی که در چارچوب قانون هم به دنیا می آیند از حقوق اولیه شان محروم هستند و در چنین شرایطی فردی که فراتر از قانون جاری عمل میکند و با ازدواج سفید یک زندگی مشترک غیر رسمی را شروع میکند طبیعتاً تبعات گریزناپذیر و تلخی هم در انتظارش است. به جز اینکه بعد از اطلاع دستگاه قانونی دینی و جامعه سنتی، مجازات خواهد شد حتی اگر بچه ای هم به دنیا بیاورد و چه خواسته و چه ناخواسته نطفه ای تشکیل شود، دچار دردسرهای فراوان خواهد شد. (ارامکی و دیگران، همان: ۱۲)

از سویی دیگر باید گفت که در جمهوری اسلامی ایران، تنها ازدواج هایی به رسمیت شناخته می شوند که در دفاتر ازدواج ثبت شوند. (طاهری، ۱۳۸۴: ۳۵) در این نوع ازدواج ها تکالیف دو طرف مشخص است و هر اتفاقی که پس از ازدواج بیفتد قانون مسئولیت دو طرف را مشخص کرده است. همچنین در صورت بروز اختلاف یا موارد جرم با مراجعه به قانون میتوان مسئله را پیگیری و حل کرد. اما در قانون جمهوری اسلامی به تبع دین اسلام، ازدواج سفید به رسمیت شناخته نشده و جرم محسوب میشود. طبیعتاً وقتی قانون اصل این ازدواج را جرم میداند هیچ گاه مسئولیت پیگیری تبعات آن را بر عهده نمی گیرد و با تبعات آن نیز همانند جرم برخورد میکند.

در جمهوری اسلامی ایران، تنها ازدواج هایی به رسمیت شناخته می شوند که در دفاتر ازدواج ثبت شوند. در این نوع ازدواج ها تکالیف دو طرف مشخص است و هر اتفاقی که پس از ازدواج بیفتد قانون مسئولیت دو طرف را مشخص کرده است. همچنین در صورت بروز اختلاف یا موارد جرم با مراجعه به قانون میتوان مسئله را پیگیری و حل کرد. اما در قانون جمهوری اسلامی به تبع دین اسلام، ازدواج سفید به رسمیت شناخته نشده و جرم محسوب میشود. طبیعتاً وقتی قانون اصل این ازدواج را جرم میداند هیچ گاه مسئولیت پیگیری تبعات آن را بر عهده نمی گیرد و با تبعات آن نیز همانند جرم برخورد میکند.

اگر نگاهی به صفحات تاریخ داشته باشیم در می یابیم که تمدن اسلامی در طول سده های گذشته بدلیل ویژگی های پویای و بدیع خود همواره هدف هجمه ها و توطئه های برخاسته از سوی تمدن غرب بوده که ماجرای فتح و سقوط آندلس یکی از مشهورترین نمونه های این نوع تقابلات تمدنی است.

فتح اندلس در اسپانیا که در سال ۹۲ ه. ق بدست مسلمانان صورت گرفت موجب شد تا علاوه بر ورود اسلام به اروپای گرفتار شده در بند عقاید خرافی و طاغوتی رهبران کلیسا، زمینه بروز تحولات عظیم فرهنگی و اقتصادی در بخش های

جنوب غربی اروپای آن روز مهیا شود بطوری که در پی این تحولات جمعیت زیادی از ساکنین آندلس و سایر سرزمین های اروپایی همجوار به اسلام گرویدند.

البته پیشرفت های همه جانبه مسلمانان در آندلس از چشم حکام مسیحی اروپا مخفی نبود و آنها را به این نتیجه رسانده بود که تداوم این روند موجب گرایش سایر ملت های تحت سلطه مسیحیان به اسلام خواهد شد، از این رو رهبران مسیحی اروپا از راه های مختلف تلاش کردند تا به هر شکل ممکن با پیشرفت های مسلمانان مقابله کنند، اما بدلیل فناوری های نظامی و دفاعی پیشرفته مسلمانان هیچ یک از کارزارهای جنگی آنها علیه مواضع آندلس موفق نبود لذا مسیحیان بجای تمرکز بر تقابل نظامی تصمیم گرفتند تا قوای خود را متوجه نابودی جامعه اسلامی آندلس کنند و سیاست هایی را پیش برند که امروز ما از آنها با عنوان "تهاجم فرهنگی" یاد می کنیم.

تهاجم فرهنگی مسیحیان در طول چند دهه موجب افزایش بی بند و باری در بین مسلمانان شد که این مساله در نهایت زمینه سقوط آندلس را مهیا کرد و سرانجام مسلمانان پس از ۸۰۰ سال فرمانروایی بر جنوب غرب اروپا از این سرزمین بیرون رانده شده و هزاران مسلمان باقی مانده در اسپانیای امروز بدست سربازان مسیحی قتل عام و سوزانده شدند. امروز نیز دشمنان جمهوری اسلامی ایران تنها راه مهار ایران را در پیگیری تهاجم فرهنگی و آندلسیزه کردن ایران می بینند و تلاش دارند تا با بر هم زدن ساختار خانواده های مسلمان و ترویج بی بند و باری، مهمترین شاکله قوام و دوام جامعه اسلامی تضعیف و تخریب کنند که در این مسیر پدیده ازدواج سفید یکی از مهمترین ابزارهای مورد توجه دشمن است بطوری که رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) در بیانات اخیر خود با اشاره به این توطئه دشمن از آن به عنوان "سیاه ترین ازدواج" یاد کردند.

ازدواج سفید یا باهم باشی "Cohabitation" یک پدیده نوظهور ضد فرهنگی است که اشاره به نوعی از زندگی فارغ از قواعد اخلاقی و شرعی دارد و در آن دختر و پسر بدون انجام ازدواج شرعی و رسمی با یکدیگر زندگی می کنند و حتی از انجام روابط جنسی نیز ابایی ندارند. این پدیده ضد خانواده که در طی دهه های گذشته در بین جوامع اروپایی و آمریکایی رواج یافته بنا بر آمارهای مراکز مطالعاتی غرب موجب بروز آسیب های شدید اجتماعی در این دست کشورها شده که از جمله آنها می توان به افزایش تصاعدی نرخ سقط جنین و تولد کودکان نامشروع و رها شده در خیابان اشاره کرد. متأسفانه دشمنان ایران اسلامی با بهره گیری از ظرفیت های رسانه ای خود از جمله فضای مجازی و شبکه های ماهواره ای من و تو و GEM TV اقدام به ترویج این بیماری اخلاقی و فرهنگی در سطح جامعه ما کرده اند.

برخی صاحب نظران شیوع محدود پدیده ازدواج سفید در کشور ما را ناشی از نابسامانی های اقتصادی و هزینه بر بودن فرایند ازدواج و زندگی رسمی معرفی می کنند اما با نگاهی دقیق به ابعاد این پدیده در می یابیم که برخلاف تصور آنها افراد متمایل به این ناهنجاری اخلاقی نه از طبقات محروم بلکه از طبقات اقتصادی متوسط و رو به بالا هستند لذا مشخص است که چرایی شیوع این پدیده را بایستی در مساله ای جز اقتصاد جستجو کرد.

برای یافتن چرایی این مساله و با نگاهی به پدیده ازدواج در می یابیم که ازدواج شرعی زوجین را ملزم به رعایت برخی قواعد فردی و اجتماعی می کند اما در نقطه مقابل ازدواج سفید یک "ازدواج بی قاعده" است و افرادی متمایل به این نوع روابط می شوند که دارای روحیه ای بی بند و بار هستند و تمایلی به پذیرش قواعد فردی و اجتماعی حاکم بر ازدواج رسمی ندارند که از جمله این قواعد می توان به قاعده مهم "مسئولیت پذیری" اشاره کرد. پر واضح است که فرد

مسئولیت پذیر هیچ گاه متمایل به ازدواج سفید نمی شود و اگر امروز شاهد این پدیده ضد فرهنگی هستیم ریشه آن را بایستی در پدیده نفوذ حاکم بر برخی نهادهای آموزشی و حتی رسانه ای کشور جستجو کرد زیرا از دل همین نهادها بود که دشمن برای تحمیل اسنادی از جنس ۲۰۳۰ تلاش کرد، از این رو امروز اگر قصد مقابله جدی پدیده ازدواج سفید را داریم بایستی توجه خود را متوجه عرصه آموزش و پرورش کرده و این نهاد را مکلف به ارائه آموزش های مهارتی اجتماعی از جمله مسئولیت پذیری نماییم.

دلیل ازدواج سفید، جایگاه زن در غرب

در دوران ابتدائی شکل گیری تاریخ غرب، نگاه به زن بر اساس اصولی غیر دینی و غیر انسانی پایه گذاری شد و تا دوران رنسانس و مدرن هم تداوم یافت. پهنه جغرافیای فرهنگی غرب در ارتباط با جایگاه زن، شاخص های متعددی داشته که هیچگاه یکسان و ثابت نبوده و همیشه بر اساس شرایط متعددی، طیفی از قوت و ضعف در این شاخص ها دیده می شود. اما سعی شده تا جو حاکم فرهنگی و شاخص های اصلی آن در ارتباط با تعریف و جایگاه زن بیشتر مورد توجه قرار گیرد. برخی از این شاخص ها عبارتند از:

زن موجودی ناموجود:

Ref... در کتاب معروفش Ref... عباراتی دارد با این مضامین که:

”در طول ۲ هزار سال گذشته دو تصور غالب در ارتباط با تفاوت جنسی وجود داشته است... تصور اول مدل تک جنسیتی است که نشأت گرفته از یونان کلاسیک و عقاید ارسطو و جالینوس است. بر طبق این نظر در اصل فقط یک جنس وجود داشته آن هم جنس نر یا نرینه است... زن نسخه ناقصی از مرد است و آناتومی و فیزیولوژی او بر همین اساس تعریف می شود... (و حتی) خصوصیات بدن نیز بازنمایی جنسیت اجتماعی است... این نظریه تا عصر روشنگری (سده ۱۷ و ۱۸م) نیز ادامه داشته است.

Ref... در توضیح مطالب Ref... و پذیرش آن طی قرن ها چنین می گوید: ”بر اساس این نظریه جهان به صورت سلسله مراتبی سازماندهی شده است. از خدا در رأس تا جانداران... و در این سلسله مراتب زن در مرتبه بعد از مرد واقع شده است... مقامات آن دوران بر همین اساس و در جهت منافع مردسالاری ”زن“ را ”مرد کمتر“ می دانستند.”

Ref... می گوید: ”مردان قرون وسطائی مدل تک جنسی را پذیرفتند... و بر همین اساس زن را نه به عنوان یک جنس متفاوت بلکه به عنوان ”کمتر توانا“ می دانستند...”

2- زن موجودی وابسته، ناتوان، ترسو، ضعیف، ترسناک و نیازمند حفاظت:

Ref... در بررسی حقوق زنان در انگلستان قرون وسطائی چنین می گوید: ”بر اساس اسناد قرون وسطائی زنان همچون سایه هائی هستند که تنها از طریق وابستگی به یک مرد مشخص خواهند شد این وابستگی قبل از ازدواج به پدر و برادر و پس از آن به شوهر است... مردان قوانینی را برای نحوه رفتار زنان تعیین می کردند... زنان ترسو، ضعیف و نیازمند محافظت شدن هستند... محافظت شدن تعریف زنانگی یک زن بوده است... و حفاظت از زن به قیمت بندگی او بود... نقش زنان در جامعه عمدتاً خانگی بود”

حق حبس زن برای شوهر

وظیفه اصلی زن تسلیم شدن در مقابل شوهر بود تا در ازای آن شوهر از او حمایت کند... شوهر می توانست زن خود را به طور فیزیکی محدود کند یا او را در خانه حبس کند و از هر کس که در این حق دخالت کند مطالبه خسارت کند.

این وظیفه مرد بود که با اعمال خشونت، رفتار زن را کنترل کند و تنها مردانی مورد سرزنش بودند که زنان خود را وحشیانه و به شدت کتک می‌زدند.

زن به عنوان دارائی همسر و بدون حقوق مالکیت

زنان در قرون وسطی بیشتر کالائی بودند که ارزش آن با میزان جهیزیه، فرمانبری از همسر، فرزندآوری و ایفای نقش مادری و کمک به امور اقتصادی خانواده سنجیده می‌شده است.

در تصویر پشت جلد کتاب "زنان و قدرت در قرون وسطی" به عنوان عبارات مهم چنین آمده است:

همسران شخصیت‌های قدرتمند (همچون شوالیه‌ها و حاکمان) در قرون وسطی، عموماً به عنوان خدمه یا ملازمان تزئینی آنها محسوب می‌شدند در حالیکه برای زنان عادی هیچ قدرت و یا دست‌آوردی متصور نبود.

Ref... در بررسی خود عباراتی با این مضامین دارد که:

"زندگی اکثر زنان چرخه‌ای است شامل تولد، ازدواج، مادر شدن و مرگ... زندگی زنان متمرکز بر خانواده بوده و ارتباطش هم با کسانی بوده که بواسطه ازدواج یا پیوند خونی با او مرتبط شده‌اند...

شوهر، سرزن

بر اساس دیدگاه‌های کلیسای قرون وسطی... جسم زن تنها به خودش تعلق ندارد بلکه به شوهرش نیز تعلق دارد... زن تا زمانی که شوهرش زنده است به او وابسته است... شوهر سرزن است همانطور که مسیح سر کلیساست...

اگر مردی در محافظت از همسرش کوتاهی می‌کرد، اولین سوالی که مطرح میشد آن بود که میزان اطاعت زن چگونه بوده است... اگر مردی در ارتباط نامشروع با زنان دیگر بود، همسرش باید با احترام با وی برخورد کند و وظائف همسری را کامل انجام دهد...

زن همچون پول رایج برای مبادله

در مواردی زنان همچون دارائی محسوب می‌شدند و یا همچون ارز یا پول رایج در بین خانواده‌ها مبادله می‌شدند... چیزی که یک زن را مناسب ازدواج میکرد میزان جهیزیه‌اش بود...

حق قصاص زن متعلق به شوهر

از آنجائی که قانون، زن را به عنوان یک شخص در نظر نمی‌گرفت چنانچه مورد آزار واقع می‌شد حق قصاص به شوهر یا ولی او داده می‌شد...

حق تنبیه بدنی زن برای شوهر

حقوق قانونی زنان فقط زمانی در نظر گرفته می‌شد که همسر مردی باشند... از آنجا که زن از جهت موجودیت اجتماعی، دارائی محسوب می‌شد، شوهرش حق تنبیه بدنی او را داشت... به دلیل ماهیت سیستم قضائی، زنان راهی برای درخواست قصاص و یا دادخواهی در مقابل این محدودیت‌ها نداشتند...

زن ظرفی برای حمل کودک

حقوق حمایتی از زنان باردار بیشتر بر اساس وضعیت مادر مشخص می‌شد نه بر اساس شخصیت حقیقی یک زن... چنانچه زن بارداری مورد حمله قرار می‌گرفت شدت مجازات بستگی به میزان صدمات وارده به جنین بود نه صدمات وارده به زن... بر اساس این قوانین زن صرفاً ظرفی بود برای حمل کودک... و حقوق زن همیشه بر اساس ارتباط او با افراد دیگر تعیین می‌شد...

از آنجائی که مرد حق تنبیه بدنی زن را داشت اغلب مجازات جرایم جزئی زنان، با توافق بین شاکی و مرد، در محیطی خصوصی توسط مرد انجام می شد... زنان اغلب مشاغل خدماتی انجام می دادند تا به درآمد خانوار خود کمک کنند اما غالباً کنترل چندانی بر درآمدشان نداشتند“ ...

ازدواج، آغاز محدودیت‌های مضاعف

نکته حائز اهمیت آن است که بسیاری از محدودیت‌های اعمال شده بر زنان از ازدواج آغاز می شد. به عبارت دیگر زن مجرد (به خصوص اگر تا به حال ازدواج نکرده باشد) از جهت حقوق مدنی و مالکیت در وضعیت بسیار بهتری نسبت به زنان متأهل قرار داشت. شاید این مطلب ریشه در قوانین ازدواج‌های رسمی و آزاد رومی داشته باشد (مراجعه کنید به تعریف ازدواج عرفی). (البته تأثیر قوانین کلیسایی دوران قرون وسطی را نیز در این امر نمی توان نادیده گرفت.

زنان بیوه از استقلال بیشتری نسبت به زنان متأهل برخوردار بودند .

تا قرن نوزدهم با ازدواج، زنان اغلب توانائی قانونی خود را برای کنترل اموال، انعقاد قراردادهای و ثبت شکایت از دست می دادند.

زنان متأهل همچون افراد صغیر

بر اساس قوانین ازدواج مربوط به دهه هفتاد قرن ۱۸ در سوئد، شوهر قیم همسرش بود و این حق و وظیفه مرد بود که همه جا نماینده او باشد. زن بدون اجازه همسرش حق امضای قرارداد، قرض پول و یا خرید نسیه را نداشت.

تا صد سال پیش در سوئد و فنلاند زنان به جای ازدواج وارد رابطه همبازی می شدند تا تحت اختیار مرد قرار نگیرند چرا که زنان متأهل قانوناً صغیر بودند.

زنان متأهل از شخصیت حقوقی برخوردار نبودند و در نتیجه قادر به تملک دارائی و یا عقد قرارداد نیز نبودند.

جنبش‌های فمینیستی برای احقاق حق مالکیت

تا جائی که احقاق حق مالکیت و تملک دارائی برای زنان، یکی از اهداف اصلی جنبش فمینیستی در غرب بود در صفحه ۲۰۶ کتاب ” زنان در تاریخ اروپا“ چنین آمده است: “... جنبش زنان سه مسئله اصلی... در انجام اصلاحات اجتماعی و اخلاقی را مبنای عمل و توجه جدی خود قرار می داد:

مسئله نخست که از قرن‌ها پیش مورد توجه بود، **تعلیم و آموزش زنان** بود...

مشکل دوم **ایجاد فرصت‌های شغلی و گسترش آن برای زنان و افزایش سطح دستمزد آنان** بود و بالاخره مسئله سوم، اصلاح قوانین مدنی در ارتباط با روابط زن و شوهر و روابط مادر با فرزند و همینطور **حق زن متأهل در کسب درآمد و تملک دارائی** بود. در قرن نوزدهم... اکثریت زنان از لحاظ حقوق مدنی با کودکان، خدمتکاران و واماندگان ذهنی در یک ردیف قرار گرفته بودند.

زنان غربی همچون برده‌ها، بدون شخصیت حقوقی

Ref... در ارتباط با شخصیت حقوقی زنان در حوزه‌های قضائی غرب چنین می گوید: بر اساس پذیرش همان دکترینی که، برده را اگرچه انسان است اما کالا می داند و فاقد شخصیت حقوقی، زنان غربی نیز در یک انقیاد تاریخی، فاقد حق تملک بر دارائی خودشان بوده‌اند و شخصیت حقوقی کاملی نداشته‌اند. قرن بیستم و زنان غربی بدون حق مالکیت

تصور اینکه چنین مواردی به صورت موردی و تنها در مقطعی تاریخی وجود داشته، اشتباه است چرا که نادیده گرفتن حقوق زن نه تنها تأثیرات جدی و عمیقی بر توسعه وضعیت حقوقی زن و شوهر داشته، بلکه پیامدهای مستقیم آنها تا به امروز هم باقی است.

به عنوان نمونه، مالکیت در **انگلستان و ولز**، معیاری ناخواسته از نابرابری در روابط اقتصادی بین زن و شوهر را نهادینه کرده بود. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به زنان وام داده نمی‌شد، قراردادهای انتقال یا اجاره فقط به مردان حق مالکیت می‌داد، هیچگونه قانونی برای برابری دستمزد زنان وجود نداشت و تا سال ۱۹۷۰ که قوانینی برای زنان متأهل وضع نشده بود هنگام طلاق، زنان بهره‌ای از تقسیم اموال زندگی نداشتند. به زنان مجرد در **فرانسه** برای اولین بار در سال ۱۸۸۱ اجازه داده شد تا حساب بانکی افتتاح کنند در حالی که زنان متأهل در سال ۱۸۸۶ به چنین حقی دست یافتند. آثار این برداشت‌ها و تصورات نسبت به زن در فرهنگ قرون وسطایی اروپا، هنوز هم در دوران رنسانس و مدرن به خوبی مشهود است.

زن بدون حق رأی

همان نگاه سلسله مراتبی به زن و مرد و جایگاه زن در رتبه‌ای نازل، ناقص و ناتوان، موجب شده بود که زنان از هر گونه حق رأی نه تنها در مسائل سیاسی و دولتی بلکه در خانواده نیز محروم باشند.

این نگاه نازل اجتماعی به زن نیز شاید ریشه در نظام مردسالاری مطلق فرهنگ رومی داشت. اما مهم آن بود که در سرتاسر تاریخ فرهنگ اجتماعی غرب، حتی تا دوران رنسانس نیز ادامه داشت.

در اواخر قرن نوزدهم دو هدف دیگر (اهداف اولیه شامل آموزش، شغل و حق تملک زنان متأهل) به اهداف جنبش‌های فمینیستی اضافه شد، یکی مسائل جنسی و دیگری مشارکت سیاسی زنان که لازمه مشارکت سیاسی نیز داشتن حق رأی بود. تلاش‌های بی‌وقفه و جدی زنان برای کسب حق رأی در کشورهای مختلف با مشکلات زیادی روبرو بود. نیوزلند اولین کشوری بود که در سال ۱۸۹۳ به زنان اجازه مشارکت در عرصه‌های سیاسی را داد و جای تعجب است که زنان در فرانسه (۱۹۴۴م)، ایتالیا (۱۹۴۵م)، یونان (۱۹۵۲م) و سوئیس (۱۹۷۱م) که قاعدتا مهد دموکراسی کهن یا مدرن محسوب می‌شوند، جزو آخرین گروه زنان اروپائی بودند که حق رأی کسب کردند.

زنان **سوئدی** پس از سالها تلاش برای به رسمیت شناختن حق رأی زنان شوهردار در سال ۱۹۰۲م با لایحه‌ای روبرو شدند که خواستار حق دو رأی برای هر مرد متأهل شده بود.

در دسامبر همین سال از حقوق‌دانان سوئدی خواسته شد تا به این سوال پاسخ دهند که "آیا می‌توان به زن شوهردار همچون یک فرد بالغ نگاه کرد؟ و آیا آنان می‌توانند صاحب رأی محلی و یا ملی باشند؟" **زنان ایالات متحده** نیز برای اولین بار در سال ۱۸۴۸م خواستار حق نطق در انظار عمومی و خواستار حق مالکیت اموال و دارائی برای زنان شوهردار شدند.

همانگونه که در قسمت حق مالکیت زنان بیان شد، زنان متأهل از جهت حقوق مالکیتی نسبت به زنان مجرد و بیوه در شرایط بسیار پائین تری بودند که این مسئله در حق رأی آنان نیز بسیار حائز اهمیت بود.

تا سالها با توجه به انقیاد و فرودستی حقوقی و قانونی زنان متأهل، حق رأی دادن تنها برای زنان مجرد و بیوه در دستور کار و بررسی قرار گرفت از همین رو در آغاز کار تنها زنان **اروپائی** ازدواج نکرده و بیوه‌هائی که مالیات پرداخت

می‌کردند صاحب رأی شدند آن هم نه در انتخابات سیاسی. در این دوران ارزش نمادین حق رأی در میان فمینیست‌ها و طرفداران حقوق زن نیز ارتقاء یافته بود.

۲- نتیجه گیری

نخستین ازدواج‌ها با عنوان سپید در غرب و به خصوص فرانسه و آمریکا شکل گرفتند. در ازدواج سفید کشورهای غربی و برخی کشورهای دیگر، شرکای این زندگی، آدرس محل زندگی و مشخصات خود را به طور کامل به پلیس محلی اعلام کرده و مراتب در اداره پلیس ثبت میشود تا در صورت بروز اختلاف، فرزنددار شدن، جدا شدن و موارد مشابه، رفع تنازع شود. از نظر توافقات شیوه زندگی، همه چیز روشن بوده و هریک از آنان با درصد توافق شده، در این روش زندگی ایفای نقش میکنند. اگر توافق بر انشقاق و جدایی از یکدیگر کنند، اموال حاصله در مدت زندگی مشترک بین آنها تقسیم شده و هریک سهم خود را دریافت کرده و جدا می‌شوند، محاکم قضایی در صورت اطلاع پلیس محلی از این موضوع دعاوی این افراد را پذیرفته و استماع میکند و زن به همان اندازه حق دارد که مرد دارای حق است. به عبارت دیگر در نظام حقوقی غرب ازدواج سفید و قوانین مربوط به این پدیده مورد قبول محاکم قضایی و قانونی میباشد. ولی در نظام حقوقی و فقهی ایران این پدیده به دلیل عدم ثبت شرعی و عدم مسئولیت حقوقی و عدم مشروعیت فقهی این نوع رابطه و همچنین بارداریهای ناخواسته و عوارض بهداشتی ناشی از سقط جنین غیرقانونی میباشد ازدواج سفید پیوندی به مدت زمان نامعلوم بین دو فرد برقرار میشود که فاقد مشروعیت اجتماعی و حقوقی است. این نوع ازدواج با ازدواج دائم و شرعی تعریف شده در حقوق ایران تفاوت‌های بسیاری دارد که اهم آن شرعی نبودن آن است.

۳- فهرست منابع و مآخذ

- ۱- فرض الله قلی زاده کلان، ازدواج پیوندی مقدس، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۵،
- ۲- آزاد ارمکی، تقی، محمدحسین شریفی ساعی، مریم ایثاری، و سحر طالبی (۱۳۹۱) سنخ شناسی الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران "دوفصلنامه جامعه پژوهی فرهنگی س ۲، ش ۲
- ۳- سید علی محمد یثربی قمی، حقوق خانواده در قانون مدنی، چاپ آزاد، انتشارات آزادی
- ۴- سرایی، حسن، ۱۳۸۸، تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران، نامه انجمن جمعیت شناسی ایران، ش ۲.
- ۵- سیدمهدی حسینی (بیرجندی) ۱۳۸۶، مشاوره در آستانه ازدواج، چاپ سوم. تهران، انتشارات قدس
- ۶- علی مشکینی، ازدواج در اسلام، تهران، چاپ مهر، ۱۳۷۹
- ۷- انتشارات در راه حق، ازدواج در اسلام، تهران، چاپ ۱۳۸۵،
- ۸- سید مصطفی محقق داماد، تحلیل فقهی حقوق خانواده، چاپ پنجم، تهران، زمستان ۱۳۸۴
- ۹- دکتر علی شریف، بررسی نفقه در حقوق ایران، چاپ اول، تهران انتشارات مهدی، سال ۷۴
- ۱۰- دکتر محسن شفائی، ۱۳۸۹ متعه و آثار حقوقی و اجتماعی آن، تهران، چاپ نقش جهان،
- ۱۱- حبیب الله طاهری، نکاح منقطع، جلد پنجم، قم، ۱۳۸۴.
- ۱۲- دکتر کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۴، حقوق مدنی خانواده، جلد دوم، بازارچه کتاب،
- ۱۳- پور فرهادی، پریسا، علل گسترش پدیده خانواده سفید در کلان شهر تهران در سال های ۹۳-۱۳۹۲، پایان نامه کارشناسی ارشد گرایش حقوق جزا
- ۱۴- قانون مجازات اسلامی جدید مصوب سال ۹۲

۱۵- قانون حمایت از خانواده مصوب سال ۹۱ منابع لاتین

- Blossfeld, H. P. and A. Timm (eds.) (2003). *Who Marries Whom? Educational Systems as Marriage Markets in Modern Societies*, Dordrecht: Kluwer Academic.
- Goodwin, P. Y. , W. D. Mosher, and A. Chandra (2010). 'Marriage and Cohabitation in the United States: A Statistical Portrait Based on Cycle 6 (2002) of the National Survey of Family
- Levi Martin, J. (1996). 'Structuring the Sexual Revolution', Theory and
- Nazio, T. (2008). *Cohabitation, Family & Society*, London: Routledge.
- Perelli-Harris, B. , W. Sigle-Rushton, M. Kreyenfeld, T. Lapp egård , R. Keizer , and
- C. Bergham (2011). 'The Educational Gradient of Childbearing Within Cohabitation in Europe', *Population and Development Review*, Vol. 36, No. 4.
- Pla, A. and C. Beaumel (2010). 'Bilan démographique 2009: Deux Pacs
- Regnerus, M. and J. Uecker (2011). *Premarital Sex in America: How*
- *Pour Trois Mariages*', *Insee Première*, No. 1276.
- *Society*, Vol. 25, No. 1.
- *Young Americans Meet, Mate and Think About Marrying*, Oxford: Oxford University Press.